فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc95657238)

[مقدمه 2](#_Toc95657239)

[اهمیت تقسیمات سیره 2](#_Toc95657240)

[نکته تکمیلی در تقسیم اخیر سیره 2](#_Toc95657241)

[نکته؛ نقشی دیگر برای سیره 3](#_Toc95657242)

[تقسیمی دیگر برای سیره 3](#_Toc95657243)

[اقسام قرینیت 3](#_Toc95657244)

[سامانه کلی نقش‌های سیره عقلا 4](#_Toc95657245)

[عوامل مضیق و معمم 4](#_Toc95657246)

[انواع قرینیت 5](#_Toc95657247)

[تقسیم سیره از منظر دیگر؛ 5](#_Toc95657248)

[ادله حجیت سیره الناس 6](#_Toc95657249)

[مقدمه 6](#_Toc95657250)

[قاعده دوم 8](#_Toc95657251)

[چند مطلب 8](#_Toc95657252)

[عنوان اولی و ثانوی 8](#_Toc95657253)

[لایه دوم 8](#_Toc95657254)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# مقدمه

بحثی که آغاز کردیم در باب حجج بحث بسیار مهم و دامنه‌دار و مؤثر در اصول و فقه، عبارت است از سیره عقلا یا سیرة الناس بود

در مقدمه به چند موضوع پرداختیم؛

۱- تعریف و مفهوم‌شناسی اولیه

۲- تقسیماتی که برای سیره مردم قابل تصور بود یا جامع‌تر تقسیمات اولیه که برای سیره بود که چهار پنج شاخه می‌شد بعد در سیره مردمی سیزده چهارده تقسیم را ملاحظه و مرور کردیم

۳- جایگاه بحث سیره بود که سیره از آن موضوعات مهمی است که هم در فقه تأثیرگذار است و هم در شکل‌گیری اصول و مناهج فقهی مؤثر است و بسیاری از قواعد اصولی در الفاظ و یا در حجج و همین‌طور در برخی موارد دیگر در تعادل و تراجیح و در اصول علمیه نقش سیره را می‌بینیم و لذا سیره نقش فرا بخشی و فرا فقهی دارد و حتی خود اصول را می‌گیرد.

این سه مبحث مقدماتی بود که اشاره شد.

در تقسیمات سیزده چهارده تقسیم بیان شد که غالباً تقسیم عرضی هم بود جزء یکی دو مورد که تقسیمات طولی بود و در یک بند می‌شد جمع کرد. درهرصورت حدود چهارده تقسیم در باب سیره متصور بود

# اهمیت تقسیمات سیره

اهمیت از این جهت بود که آنگاه که وارد بررسی ادله می‌شویم نقطه به نقطه آن دلیل را با این تقسیمات باید سنجید که نسبت آن‌ها با این تقسیمات چیست؟

# نکته تکمیلی در تقسیم اخیر سیره

این است که این جور تقسیم شد که سیره یک بار در طریق حکم شرعی و در مقام استنباط مورد استناد قرار می‌گیرد و گاهی سیره در طریق اثبات موضوع و متعلق و قید و شرط و متعلقات خطاب تأثیرگذار می‌شود. که در قسم دوم توضیحات اجمالی دادیم که جای بحث بیشتری دارد که در عرف یا جای مناسب دیگری بحث خواهیم کرد.

سیره‌ای که در مقام استنباط و استکشاف حکم قرار می‌گیرد این هم خود به نوبه خود به دو قسم تقسیم می‌شود که در کلمات هم آمده است

گاهی این سیره اثبات یک حکم واقعی می‌کند که فلان امر جایز است یا نیست؟ ارتکاب این امر و انجام این فعل با توجه به اینکه در بین مردم رایج بوده است جایز است یا خیر؟ یک حکم واقعی فقهی است

و گاهی که این زیاد است نقش سیره در حجج و طرق ظاهریه و حجج شرعیه، حجیت خبر واحد، حجیت ظاهر و حجیت اطمینان و امثال اینها که در مباحث ظواهر و حجج سیره نقشی در طرق و حجج ایفا کرده است نه در یک حکم واقعی به آن معنا که این درست است یا جایز است یا جایز نیست.

یکی از تقسیمات این بود که سیره گاهی در مسیر استنباط حکم است و گاهی در مسیر مسائل موضوعات و قیود موضوع است

آنکه مربوط به حکم است گاهی مربوط به حکم واقعی است و گاهی مربوط به حجج و امارات و اصول مثبت احکام است. این تکمله تقسیم است.

# نکته: نقشی دیگر برای سیره

سیره ضمن این که می‌تواند دلیل مستقل بر اثبات و یا نفی حکمی باشد می‌تواند معمم و یا مخصص حکمی باشد این دو نقش هم در سیره وجود دارد

گاهی با سیره یک چیزی حجت می‌شود و یا فعلی جایز می‌شود و یا غیر جایز می‌شود اصل یک حکم مستند به سیره می‌شود سیره‌ای که به یکی از دلایلی که بعد خواهیم گفت حجت است.

گاهی سیره معمم و مضیق در خطاب است یعنی اصل حکم مستند به یک آیه و روایتی است ولی سیره عقلاییه آن را کم یا زیاد می‌کند یا نوع حکم را تعیین می‌کند.

# تقسیمی دیگر برای سیره

این هم تقسیمی است که برای سیره وجود دارد

۱- بنابراین سیره گاهی مؤسس یک خطاب و حکم است از احکام خمسه و یا وضعیه

۲- قسم دیگر اینکه ناظر به یک حکم و خطابی است از آیه و روایت، آیه و روایتی وارد شده است سیره نقش قرینیت برای آن ایفا می‌کند

## اقسام قرینیت

قرینیت هم چند قسم است

۱-۲- یکی اینکه آن را تعمیم می‌دهد سیره‌ای وجود دارد که زمینه را فراهم می‌کند برای الغاء خصوصیت.

۲-۲- گاهی هم تضییق می‌کند سیره عقلایی وجود دارد این خطاب حجیت خبر واحد را تضییق می‌کند این هم یک نوع.

۳-۲- نوع سوم هم قرینیت برای نوع حکم است؛ خطاب آمده است و ظهور آن در وجوب تعیینی نماز جمعه است اما یک سیره‌ای پیدا می‌کنیم که آن سیره می‌گوید این تعیینی نیست و این تخییری است بُرد این خطاب بیش از وجوب تخییری میان آن یا ظهر نیست. یا اینکه آن سیره با ارتکازی که همراه خود دارد نوع حکم را از واقعی به طریقی منصرف می‌کند یا نوع حکم را نفسی یا طریقی می‌کند

این هم نوعی دیگر از نقش سیره است که این دو تقسیمی در سیره است که خود تقسیم چهارده و پانزدهم می‌شود که آثار متفاوتی بر این ممکن است مترتب بشود و توجه به این مسئله هم مهم است که سیره می‌تواند نقش مؤسس یا معمم یا مضیق یا معیِّن نوع موضوع یا حکم باشد آن را هم که می‌گوییم قرینه می‌شود قرینیت برای حکم پیدا بکند در حکم تقسیمات را به بیش از بیست نوع رساندیم.

سیره می‌تواند در هر یک از این تقسیمات و تنویعات نقش ایفا بکند مثل سایر قرائن و سیره هم یک نوع قرینه است یا اینکه سیره نقشی در تعیین موضوع ایفا می‌کند دایره موضوع را کم یا زیاد می‌کند

# سامانه کلی نقش‌های سیره عقلا

۱- سیره هم دلیل مستقل است.

۲- هم اینکه قرینه برای ادله است

قرینیت هم انواعی دارد؛ قرینیت برای تعیین نوع حکم که در تعیین موضوع متعلق، شرط، در نوع حکم به آن بیست تقسیم می‌تواند نقش ایفا بکند در موضوع هم همین‌طور.

از منظر دیگر می‌تواند معمم یا مضیق باشد اینها هم انواع قرینیت است، تضییق یا تعمیم یا تعیین ویژگی حکم یا موضوع.

این سامانه کلی نقش‌هایی است که برای سیره عقلا متصور است.

# عوامل مضیق و معمم

بعضی فقط نقش تعمیمی و تضییقی داشت و بعضی فراتر بود و نسبت این دو در آن سامانه بحث کلی باید تعیین کرد.

بنابراین ادله‌ای که در اصول مورد توجه قرار می‌گیرد حداقل به دو قسم تقسیم می‌شود بعضی ادله فقط قرینه است، قرائن حالیه و لبّیه لفظیه‌ای است که حول یک دلیل می‌چرخد.

بعضی از چیزها فراتر از قرینیت پیرامون یک دلیل، خود نیز دلیل می‌شود ممکن است فرض بگیریم بعضی چیزها فقط قرائن حافه به کلام باشد و خطاب را تفسیر بکند فقط نقش قرینیت دارد و هیچ نقش استقلالی در آن نیست. خیلی از قرائن این حالت را دارد و ممکن است چیزی علاوه بر نقش قرینیت، یک نقش استقلالی دلالتی هم داشته باشد این تقسیمی است که در اصول باید مورد توجه قرار بگیرد. سیره از این نوع دوم است که هم به عنوان یک دلیل و حجت خود می‌تواند حکم آور باشد و مؤسس حکم و نافی حکم باشد یعنی حکمی را ثابت بکند از احکام خمسه یا وضعیه و می‌تواند سایه بر خطابی بیفکند که حکمی را آورده است و نسبت به آن تعیین‌کننده باشد نقش قرینیت داشته باشد.

این نکته مهمی است که در جای دیگر هم داریم که ادله‌ای که این دو ویژگی را دارد و گاهی هم فقط ویژگی قرینیت را دارد.

# انواع قرینیت

قرینیت گاهی تعمیم را تولید می‌کند و گاهی تضییق و گاهی تعیین نوع خطاب از آن استفاده می‌شود

تعیین نوع خطاب

تعیین نوع خطاب به دو بخش کلی تقسیم می‌شود

تعیین نوع حکم و هیئت حداقل بیست تقسیم در آنجا هست که این قرینه می‌تواند در آن بیست محور نقش ایفا بکند

شق دیگر هم نقشی است که در موضوع، متعلق، شرط ایفا می‌کند یا موضوع را محدود می‌کند یا بالا می‌برد پایین می‌آورد یا عنوان را تغییر می‌دهد عنوان را مشیر می‌کند می‌گوید این عنوان ذاتی نیست این عنوان مشیر است همیشه هم تعمیم یا تضییق نیست گاهی تغییر موضوع است

از این جهت است که هم دلیل است و هم قرینه، قرینه هم، قرینه در تعیین نوع حکم است یا قرینه در تعیین ویژگی‌های موضوع متعلق و شرط و قید حکم است.

# تقسیم سیره از منظر دیگر

۱- به این که رهاورد این قرینیت گاهی تعمیم حکم است می‌گوید این حکم فراتر از اینجاست الغاء خصوصیت است تنقیح مناط را می‌آورد.

۲- گاهی تضییق می‌کند.

۳- و گاهی تبدیل می‌کند می‌گوید این عنوان مشیر است این موضوعیت ندارد و موضوع چیز دیگری است و این اشاره‌ای به آن است

قرائن از منظر دیگر تقسیم می‌شود به قرائنی که در مرحله دلالت استعمالی تصرف می‌کند و ظهور را تغییر می‌دهد یا قرائنی که در اراده‌های جدی را تغییر می‌دهد به‌عبارت‌دیگر این قرائن گاهی متصله است و گاهی منفصله است.

متصله و منفصله هم هر کدام طیف دارد که بابی است و باید پیرامون آن سخن گفت و در جاهایی هم باید سخن گفت و جاهایی هم در اینکه این در دلالت استعمالی تصرف می‌کند یا تغییر می‌کند یا در مرحله تصوریه و تصدیقیه باید سخن گفت

یک حکم واحدی وجود ندارد و متفاوت است و حتی ممکن است این سیره در جایی به‌گونه‌ای خطاب را تغییر بدهد که ظهور استعمالی خطاب عوض بشود ولی گاهی ظهور استعمالی جای خود هست و کشف اراده جدیه را تغییر می‌دهد و همه اینها متصور است

بیست یا سی روایت و دلیل برای این می‌آید که نماز جمعه واجب است و طبق آن قاعده ظهور در وجوب تعیینی است **﴿إِذا نُودِيَ لِلصَّلاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلى‏ ذِكْرِ اللَّهِ﴾**[[1]](#footnote-1) که مقصود آن نوع خاص نماز جمعه است ظاهر آن هم تعیین است

ولی با یک قرینه لبیه سیره می‌بینید همه این‌ها تغییر کرد. هم از ظهور منصرف شد و هم در مرحله استعمالیه ممکن است کسی بگوید. یا لااقل در مقام ارده جدیه.

سیره از ادله‌ای است که می‌توانند تأسیساً و مستقلاً دلیل باشد و هم می‌تواند قرینه باشد و مکمل خطاب باشد

در قسم اول که تأسیسی هست آن هم ممکن است در حال تعارض با یک خطاب قرار بگیرد به‌عبارت‌دیگر سیره که با یک خطاب مواجه می‌شود و تقارن پیدا می‌کند گاهی قرینیت پیدا می‌کند و گاهی سیره حالت تعارض با یک خطاب پیدا می‌کند خطاب به صراحت چیزی را می‌گوید و قابل این نیست که بگوییم این قرینه آن است ولی سیره با آن اصلاً قابل جمع نیست این تعارض می‌شود

از این جهت است که در تعادل و تراجیح وقتی به تعارض ادله می‌پردازند یکی از محورهای تعارض، تعارض ادله لبیه است با ادله لفظیه، همیشه قرینیت نیست گاهی هم به تعارض می‌انجامد قرینیت هم طیفی دارد که می‌تواند ظهور خطاب را تغییر بدهد و ممکن است ظهور را تغییر ندهد ولی در مراحل اراده جدیه تغییراتی ایجاد بکند.

اینها طیفی از احوالی است که بر سیره و خیلی از ادله دیگر از این دست عارض می‌شود در ارتکاز و اجماع و جای دیگر از این نوع تقسیمات داریم.

قرینه یعنی چیزی که می‌آید وضع این را تغییر می‌دهد قرائن تأییدیه چیز دیگری است قرائن یعنی آن که می‌آید ویژگی‌ها و خصوصیات یک خطاب را تعیین می‌کند

این مجموعه مقدماتی است که تا اینجا گذراندیم

# ادله حجیت سیره الناس

# مقدمه

وجهی برای اعتبار آن داریم یا نداریم و می‌تواند مورد تأیید شرع قرار بگیرد یا نه دلیل شرعی باشد یا خیر؟

قبل از پرداختن به ادله یک مقدمه‌ای را می‌گوییم.

جامع‌ترین ادله‌ای که برای سیره می‌شود آورد در الفائق آمده است و جامع‌تر از جای دیگر است

شهید صدر به طور خاص در سیره و ارتکاز کار کرده است

قبل از پرداختن به ادله این مطلب را اشاره کنیم که می‌تواند به بحث‌های آینده کمک بدهد و آن مطلبی است که در سیره معصوم علیه‌السلام بارها گفته شده است و در کلمات آقایان آمده است و ما هم به زوایایی از این بحث پرداخته‌ایم. و آن اینکه خیلی اصل قصه واضح تلقی شده است و گفته شده است که سیره و فعل معصوم بیش از جواز را در حال طبیعی افاده نمی‌کند

جواز بالمعنی الاعم که این در سیره معصوم گفته شده است و در سیره‌های دیگر هم اگر اعتبار این باشد که معصوم هم جزو اینهاست یا اینها را تأیید کرده است و پایه همین حد از کار است بارها گفته‌ایم معصوم وقتی کاری را انجام می‌دهد یعنی اینکه این کار جایز است این سطح اول دلالت فعل معصوم است مدلول این است که این کار جایز است و کیفیت این جواز و دایره آن مبتنی بر بعضی از بحث‌های کلامی است

این جواز، جوازی است که می‌تواند وجوب باشد، می‌تواند استحباب باشد، می‌تواند مباح باشد، و به عنوان اول

تا اینجا کلام اجازه می‌دهد حتی اگر بگوییم معصوم علیه‌السلام غیر مستحب را انجام نمی‌دهد آن استحباب به عنوان ثانوی است ولی به عنوان اولی مباح را انجام می‌دهد و از نظر کلامی بحثی نیست.

تا اینجا درست است که می‌گوید فعل معصوم یا واجب است یا مستحب است یا مباح الطرفین است حتی اگر بگوییم معصوم همیشه مستحب انجام می‌دهد مباح به معنای عنوان اولی مجاز است

حالت چهارم این است که مکروه باشد یعنی فعل مکروه است این حالت چهارم البته مکروه به عنوان اولی است توضیح این است که مکروه به عنوان اولی هم ممکن است ولو بگوییم معصوم مکروه انجام نمی‌دهد

آن نکته کلامی می‌گوید مکروه بالفعل را انجام نمی‌دهد اما مکروه در یک شرایط خاصی عنوان ثانوی پیدا کرده باشد اشکال ندارد و این هم مثل مباح است

بنابراین گفته می‌شود فعل معصوم آنچه را که افاده می‌کند نفی حرمت است که می‌گوییم حرام نیست اما –اینجا شبهه‌ای دارد که بعد خواهیم گفت- می‌گوید حرام نیست یا واجب است یا مستحب است یا مباح است یا مکروه بالذات است اما وقتی می‌گوییم معصوم مکروه را انجام نمی‌دهد باید بگوییم که آن مکروه بالذات باشد و مکروه بالفعل نیست این در فعل گفته می‌شود

ولی مشترک بین این‌هاست ولی کدام است نمی‌دانیم و لذا آن که گفته می‌شود این است که جامع است جواز بمعنی الاعم است و جواز به معنای اعم و نتیجه هم تابع اخص مقدمتین است نمی‌شود آن وجوب را استفاده کرد و حتی استحباب را هم نمی‌شود استفاده کرد و لذا جواز بالمعنی الاعم است که نتیجه خارجی آن اباحه است و بیش از آن چیزی نمی‌شود به دست آورد.

# قاعده دوم

در ترک معصوم است اگر موقعیتی فعلی را ترک کرد با قیودی که در آن فعل هست این معنایش این است که واجب نیست و با چهار حالت دیگر جمع می‌شود.

# چند مطلب

## عنوان اولی و ثانوی

ممکن است کسی در بحث اول بگوید که فعل معصوم، نشان‌دهنده جواز بالفعل است این فعل به هر دلیلی برای ایشان جایز بوده است انجام بدهد ولی جواز به عنوان اولی ممکن است این جواز به عنوان ثانوی باشد و این تعیین عنوان اولی و ثانوی در اینجا یک گرهی در کار است ممکن است این فعل حرام بوده است ولی با یک عنوان ثانوی جایز شده است اینکه حضرت در دربار هارون حضور پیدا کرد ممکن است بگوییم عنوان اولی حرمت بوده است ولی با یک عنوان ثانوی وجوب یا اباحه پیدا کرده است

این شبهه‌ای است که حمل بر عنوان اولی یک قرینه‌ای باید داشته باشیم ممکن است کسی جواب بدهد که ظهور افعال بر این است که بر احوال طبیعی حمل شود نه بر احوال ثانوی عارضی.

کسی اشکال را بپذیرد کلیت آن بحث تغییرات اساسی پیدا می‌کند که اگر آن را بتواند جواب بدهد این حرف درست می‌شود که فعل یعنی جواز بالمعنی الاعم یعنی جواز مقابل حرمت و ترک یعنی جواز مقابل وجوب.

و نتیجه در هر دو حداقل که اخص نتایج است این است که این مباح است و بیش از آن را نمی‌شود گفت مباح به عنوان مباح نمی‌شود نسبت داد ولی عملاً نتیجه‌اش اباحه به معنای خاص است و نه اسناد به ما هو هو.

این اشکال اولی و ثانوی را درست کند یا ولایی و شرعی، یک شبهه‌ای است که کسی جواب بدهد آن وقت منطق بحث را می‌تواند بپذیرد. این لایه اول است که فعل این اندازه می‌رساند

## لایه دوم

لایه دوم این است که ممکن است قرائنی به کار‌ آید و ضمیمه بشود که سطح اباحه و آن پایه اولیه را ارتقاء بدهد و به حد رجحان برساند که مردد بین وجوب و استحباب است یا ترک مرجوحیتی را افاده می‌کند که مردد بین کراهت و تنزیه و تحریم است

این شدنی است منتهی این قرائن ویژه می‌خواهد یکی از این قرائن ویژه عبادی است و عبادت هم نوعی رجحان در آن وجود دارد. نماز می‌خواند جوازی که اینجا می‌گوییم جواز به معنای اخص است یعنی رجحان نه اباحه.

همان‌طور که قرائن دارد بر اینکه گاهی قرائن مؤکد سطح اول است همان اباحه است و گاهی قرائن به سطح دوم می‌رساند که رجحان یا مرجوحیت است و گاهی قرائن در لایه سوم قرار می‌گیرد که وجوب یا تحریم را می‌شود از این استفاده کرد این خیلی زور دارد

سیره فعلی و ترکی مفاد آن در لایه اول جواز است که می‌تواند چهار حکم به عنوان اولی را بگیرد و به عنوان بالفعل سه تا را.

لایه دوم می‌تواند با قرائن فراتر از آن رجحان یا مرجوحیت را برساند که قدر متیقن آن می‌شود استحباب و کراهت

لایه سوم و بالاتر این است که قرائن بیاید این را تبدیل بکند به دلالت بر الزام وجوب و تحریم که این خیلی دشوار‌تر است

در بحث‌های گذشته هر کدام از این دو لایه قرائنی را برشمردیم.

صلی الله علی محمد و آل محمد

1. - سوره جمعه، آیه 9. [↑](#footnote-ref-1)